



مسیر زندگی!

اهمیت دیپلمات‌های سابق



علی آهنگر

نویسنده و پژوهشگر تاریخ

در روزهای اخیر، اظهارات انتقادی محمدجواد ظریف خطاب به سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، بار دیگر پرسشی قدیمی را به سطح آورد. اما آیا نقدهای دیپلمات‌های بازنشسته می‌تواند روابط کشورها را مخدوش کند؟ یا آنکه برعکس، این نقدها بخشی از سازوکارهای سالم در تصمیم‌سازی دیپلماتیک به شمار می‌آیند و مانند نوعی سپر حفاظتی برای دستگاه رسمی عمل می‌کنند؟ این پرسش، تنها موضوعی جناحی نیست، بلکه در قلب سنت‌های دیرپای دیپلماسی مدرن قرار دارد.

در حقوق و عرف روابط بین‌الملل، تنها مواضع صادره از سوی مقام‌هایی چون رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، سفیران و سخنگویان رسمی برای دولت‌ها اعتبار دارد. سخنان دیپلمات‌های بازنشسته، هراندازه‌مشهور و پر مخاطب، از منظر بین‌الدولی «اظهار نظر شخصی» تلقی می‌شود. دقیقاً به همین دلیل است که دولت‌ها به‌سادگی اعلام می‌کنند: «این موضع رسمی دولت نیست.» این عبارت، سپری حفاظتی است که کشور را از هزینه‌های احتمالی می‌رهند. در بسیاری از کشورها، خروج از وزارت امور خارجه به معنای خروج از عرصه تحلیل نیست. دیپلمات‌های سابق با تجربه‌های انباشته، شبکه‌های بین‌المللی و حافظه مذاکراتی خود، برای نظام تصمیم‌گیری حکم «سامانه هشدار اولیه» دارند. سخنان آنان می‌تواند علل پنهان، پیامدهای نااندیشیده یا خطاهای ساختاری را آشکار سازد. در ادبیات روابط بین‌الملل، این پدیده به عنوان «دیپلماسی مسیر دوم» شناخته می‌شود؛ جریانی غیررسمی که مکمل سیاست رسمی است.

در ایالات متحده، هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین، تا واپسین سال‌های عمر یکصد ساله‌ی خود درباره چین، روسیه و خاورمیانه سخن می‌گفت، نقد می‌کرد و هشدار می‌داد. هرچند برخی سخنانش محل مناقشه بود، اما آیا روابط واشنگتن با دیگر کشورها بر اثر آن دچار آسیب شد؟ و اگر می‌شد کودکانه نبود؟ و اگر مقام‌های رسمی از کیسینجر انتقاد می‌کردند، نشان از ناآگاهی آن‌ها به دیپلماسی نبود؟ دستگاه رسمی کشورها، تفکیک میان نظر شخصی و سیاست دولتی را حفظ می‌کند. این اقلیای سیاست و دیپلماسی است. در بریتانیا، جک استراو، وزیر خارجه پیشین، بارها به نقد سیاست‌های دولت‌های بعدی پرداخت. اگر چه رسانه‌ها به آن پرداختند، اما سیاست خارجی لندن بر مدار رسمی خود باقی ماند. در روسیه نیز چهره‌هایی مانند یوگنی پریماکوف پس از دوران رسمی بارها نقدهای ساختاری مطرح کردند. هیچ‌کس نگفت «روابط خارجی روسیه در خطر است». در همه این نمونه‌ها، منتقد، منتقد باقی ماند و دولت، دولت. این نمونه‌ها نشان می‌دهد هیچ ساختار بالنده‌ای از نقد سالم هراس ندارد. هراس از نقد دیپلمات‌های بازنشسته، معمولاً نشانه چند عارضه سیاسی است: شخص محوری به جای ساختار محوری، حساسیت بیش از حد نسبت به «رنجش» طرف مقابل و نبود اعتماد به نفس در روایت ملی. اگر نقد یک فرد بازنشسته بتواند رابطه‌ای راهبردی را بریزد، خود آن رابطه پیش‌تر دچار ضعف و بیماری بوده است.

روابط ایران و روسیه، امروز بر محورهایی ساختاری بنا شده است: تحریم‌های مشترک، مبادلات انرژی، مسائل امنیت منطقه‌ای و ضرورت‌های ناشی از رقابت جهانی. این محورهای ساختاری با یک سخنرانی دگرگون نمی‌شود. در زبان علوم سیاسی، ساختارها بر افراد غلبه دارند. روسیه اگر از سخنی آزرده شود، آن را در چارچوب پیام رسمی تهران تحلیل می‌کند، نه گفت‌وگویی در یک نشست داخلی یا رسانه‌ای. دیپلماسی رسمی ناگزیر از احتیاط و محافظه‌کاری است. در این مسیر، گاه خطاها دیده نمی‌شوند، حساسیت‌های بان نمی‌شوند و هزینه‌ها محاسبه نمی‌شود. اینجاست که صدای بیرون‌آمدها، همچون حسگرهای محیطی عمل می‌کند؛ سیری حفاظتی برای جلوگیری از تک‌صدایی و انحصار روایت است. این سازوکار نه تنها مضر نیست، بلکه نشانگر بلوغ است.

اظهارات لاوروف درباره موضوع اسنبجک موجب واکنش ظریف شد. آنچه در فضای داخلی بر جسته شد نه اصل ماجرا، بلکه ترس از واکنش احتمالی روسیه بود. در حالی که مسکو اسناد تفکیک میان نظرات شخصی و رسمی است و مناسبات امروز دو کشور بیش از آن ساختاری و عمیق است که با یک گفتار رسانه‌ای متزلزل شود. اتفاقاً در این گونه موارد، نقد یک دیپلمات سابق، نقش بازخورد اصلاحی دارد و نشان می‌دهد حوزه عمومی ایران زنده است.



قدیسین بدانیم و تصور کنیم که روابط خارجی خود با مسکو و پکن، آن‌ها همه جا برادر بزرگ و حامی ما بودند و به نفع ما موضع گرفتند. الان که دست آقای ظریف و روحانی از رسانه ملی کوتاه است و برعکس آقای قالیباف تربیون دار کشور هستند و هر وقت بخواهند صحبت‌شان پخش می‌شود، کاری که کردند جوانمردانه نبود. انتظار هم نداشتیم که آقای قالیباف این چنین موضع بگیرد و باد به بیرق تندروها بیاورد. این کار جای تأسف داشت.»

او ادامه داد: «مصالح ملی برای همه ما اصل است. مهم است که در رابطه با تمام کشورها با چشمان باز و با نگرانی روال را دنبال کنیم. به هیچ دولتی نمی‌توان اطمینان کرد و کامل دل بست همان‌طور که لزومی هم ندارد با همه دنیا دعوا داشته باشیم. همچنین نسبت به این احساسات ضدروسی که از سوابق تاریخی سمپاشی انگلیسی‌هاست هم خوشبین نیستیم چون به ضرر ماست، اما از آن طرف بوم هم نباید بیفتیم و فکر کنیم که آن‌ها متحد ازلی و ابدی ما هستند. اینکه آقای روحانی و ظریف مطرح کردند این کشورها زمانی به قطعنامه‌های ضدایرانی رای دادند، واقعیت است. شاید اگر ما در آن زمان سیاست خارجی دقیق‌تری را پایه‌ریزی کرده بودیم این اتفاق رخ نمی‌داد چون آن‌ها هم با موضع گیری‌های ضدایرانی اروپا و آمریکا در آن دوره همدلی نسبی داشتند و می‌خواستند که ایران را کنترل کنند. اما تمام این‌ها مربوط به گذشته است. در سیاست خارجی باید همیشه وضعیت حال را در نظر بگیریم. سیاست خارجی عرصه دلیستیک‌های ازلی و ابدی نیست. در این عرصه هیچ‌کس عقد اخوت با دیگری نبسته است. هیچ برادری و هیچ دشمنی دائمی نیست. در حوزه داخلی هم آنچه آقای قالیباف و دوستان‌شان انجام دادند، کاملاً به دور از جوانمردی بود و دامن زدن به این تنش‌ها، به نفع کشور نیست.»

▼ نگران انسجام هستید، نماینده‌های تندرو را کنترل کنید



اشرف بروجردی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و معاون وزیر کشور در دولت خامنی در باره وقایع روز یکشنبه مجلس به هم‌میهن گفت: «طرح چنین مسائلی با این شکل، خود بر ضد انسجام ملی است. اگر آقای قالیباف نگران انسجام ملی و گلمند هستند یا نقدی دارند، نقدشان را مطرح کنند نه اینکه صحبت‌هایشان زمینه‌ساز انجام این حمله و به هم خوردن انسجام داخلی شود. بالاخره آقای روحانی و آقای ظریف در این کشور جایگاه و طرفدارانی دارند که این سبک صحبت‌ها را نمی‌پسندند و واکنش نشان می‌دهند. در نهایت این دست صحبت‌ها بر خورد و تعارض به وجود می‌آورد. اتفاقاتی رخ می‌دهد که هیچ‌کدام به نفع کشور نیست. بنابراین سعی کنید نقادانه حرف بزنید.»

او ادامه داد: «اگر ما تاریخ را مرور کنیم، به مردم حق می‌دهیم که این بدبینی را از خودشان نشان دهند. بالاخره در تاریخ ما مثبت شده که روسیه چه زمین‌هایی را از کشور ما جدا و به خاک خود ضمیمه کرد یا حتی در دوره آقای احمدی‌نژاد، به سهم خود از دریای خزر افزودند و سهم ما را کاهش دادند. دلایل زیادی برای بی‌اعتمادی وجود دارد. اگر نگوییم اکثریت قریب به اتفاق مردم این حس را دارند، سیاسیون در این حس شریک هستند. اگر نقدی چه از سوی ظریف و حتی روحانی - که در این زمینه اصلاً انتقادی مطرح نکرده بود - گفته می‌شود، از دل مردم است. بالاخره این نحوه تعامل با روس‌ها منتقدانی جدی در کشور ما دارد. یک مورد قصه جنگ اوکراین را در نظر بگیریم کافی است. زمانی که ایران به روسیه پیمان داد و آن‌ها عیناً این معامله را علنی کردند که مشکلات بسیار زیادی برای ما به وجود آورد و روابط ایران و اروپا را تیره‌تر از قبل کرد و در برابر جامعه جهانی متهم شدیم، بنابراین بپذیریم که این شکل دفاع از روسیه هیچ سودی برای این ملت ندارد. پس خوب است که آقای قالیباف در این موضوع اندکی دقت کنند.»

بروجردی تأکید کرد: «بالاخره آقای روحانی هشت سال رئیس‌جمهور و آقای ظریف هم هشت سال وزیر خارجه این کشور بودند. زحمات زیادی کشیدند. آقای ظریف به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل و بعد هم وزیر خارجه، کارهای بسیار زیادی برای این کشور انجام داد و وجهه‌ای برای ایران به وجود آورد که بسیاری از همتایانش نتوانستند این کار را انجام دهند. آقای قالیباف اگر واقعاً نگران انسجام ملی هستند، این نماینده‌های تندرو شناخته‌شده را در مجلس کنترل کنند که بسیار به انسجام ملی کمک می‌کند.»

او ادامه داد: «این سبک از تعامل واقعاً به نفع ملت ایران نیست. همین چند سال پیش آقای سفیر روسیه چه اظهاراتی داشت که در ایران نسبت به آن انتقادات زیادی مطرح شد؟ این رفتارها نشان دهنده تضعیف ملت ایران است. بنابراین نمی‌توانیم نادیده بگیریم که آن‌ها واقعاً در سازمان ملل، بعضی مسائل منطقه‌ای یا حتی ادعاها درباره تمامیت ارضی ایران- ادعای کشورهای جنوب خلیج فارس در باره جزایر سه‌گانه- عملکردی منفی از خود نشان داده‌اند. این مدل از تعامل واقعاً کمکی به بقا و امنیت کشورمان نمی‌کند.

اشاره این فعال سیاسی اصلاح‌طلب به اظهارات لوان جاگاریان، سفیر پیشین روسیه در دوران پایان خدمتش در ایران (۱۴۰۱) است که در فضای رسانه‌ای داخل کشور واکنش برانگیز می‌شد. او تیر ۱۴۰۱ در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق گفت: «دولت‌های غربی فقط هدف‌شان این است که ارزش‌های پوچ خود مانند همجنس‌گرایی و چیزهای خیلی کثیف را به ایران بیاورند، ولی ما مخالفت می‌کنیم. در ساختارهای بین‌المللی، ما و ایران چه در خصوص حقوق بشر و چه در خصوص مسائل دیگر از یکدیگر حمایت می‌کنیم؛ چون ما هر دو در حال حاضر در یک سنگر هستیم.» پس از انتشار این مصاحبه بود که مصاحبه او در اردیبهشت همین سال با روزنامه ایروستیا چاپ مسکو بار دیگر مورد توجه قرار گرفت که گفته بود: «بر خلاف تایلند، امارات، ترکیه و سایر کشورها هرگز گردشگران روس زیادی به ایران نیاورده‌اند، هرچند که دیدنی‌های ایران، بسیار زیاد است. ایران یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان و با تمدنی بسیار توسعه‌یافته است، اینجا دیدنی‌هایی وجود دارد. پاسارگاد، شیراز، اصفهان و سایر مناطق کشور ارزش دیدن دارند. من بارها و با صراحت به ایرانی‌ها گفته‌ام که دو مسئله عمده مانع ورود شهروندان روس و نه تنها گردشگران به ایران می‌شود؛ یکی مسئله دستورالعمل پوشش زنان است که امروزه حجاب حتی در گرم‌ترین کشورها اجباری است و دیگری اینکه مشروبات الکلی ممنوع است.» بازسازی تصویر معروف حضور چرچیل، استالین و روزولت در دوران جنگ جهانی دوم در تابستان ۱۴۰۱ از سوی او و سفیر جدید روسیه و چند اقدام دیگر در همین دوره مسائلی هستند که در این سال جنجال‌ساز شده بودند.»

حزب همبستگی طی بیانیه‌ای اعلام کرد:

هیئت منصفه مطبوعات نماینده واقعی گروه‌های اجتماعی نیست

بلکه در جهت معکوس هم گام برمی‌دارد. «این بیانیه در ادامه می‌گوید: «یک هیئت منصفه مطلوب باید برابر ماده ۲ و ۱۰ قانون هیئت منصفه، دارای ترکیبی متوازن بوده و نماینده واقعی جامعه باشد. آنان نباید تحت‌تأثیر پیش‌فرض‌های سیاسی بسته قرار داشته و باید استقلال ذهنی داشته باشند؛ حال آن که از ۲۰ عضو انتخابی در دوره جدید اکثریت اعضا از یک جریان سیاسی و فکری انتخاب شده که به هیچ‌عنوان خواست عمومی را نمایندگی نمی‌کنند و طبعاً این ترکیب نمی‌تواند مطابق خواست اصلی قانونگذار تجلی اراده عمومی و نماینده گروه‌های مختلف اجتماعی باشد. ما متأسفیم از اینکه مدت‌های مدیدی است بخشی از حاکمیت به بهانه دفاع از حق مردم و جلوگیری از ورود آرا و اندیشه‌های ناهمگون و غیرهمسو؛ با تسلط بر نهادهایی از این دست، به صورت کاملاً یک‌جانبه حقوق مردم و آزادی بیان و اندیشه و حقوق عمومی را نادیده می‌گیرد و مردم را در تداوم حفظ همبستگی ملی دچار تردید می‌سازد. پرواضح است که ادامه این

گروه خبر: به دنبال مشخص شدن ترکیب جدید هیئت منصفه دادگاه مطبوعات تهران، دفتر سیاسی حزب همبستگی ایران اسلامی در آخرین جلسه خود به بررسی و تبادل نظر درباره این موضوع پرداخت. پیش از این هم‌میهن در شماره ۲۴ مهر ۱۴۰۴ طی گزارشی به این ترکیب جدید پرداخته بود. دفتر سیاسی حزب همبستگی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «همه‌می‌دانیم که روح حاکم بر قانون مطبوعات و پیش‌بینی هیئت منصفه در جهت تأمین امنیت و تضمین آزادی بیان است تا اهل نظر و اصحاب قلم بتوانند با نقدی بر پروا افشای خطاها، کج‌روی‌ها، فساد مسئولان، فسادهای سیستماتیک، روندهای اشتباه و تخلفات، از حق مردم دفاع کنند و مانع شکل‌گیری پست‌وهای فساد و شبکه‌های مافیایی که ضد توسعه و عدالت عمل می‌کنند، شوند و با انتشار حقایق و رخدادها، افکار عمومی را در جریان اوضاع کشور قرار دهند. در واقع به این دلیل که اصحاب مطبوعات، در راستای تنویر افکار عمومی تلاش می‌کنند لذا قانونگذار پذیرفته است که نمی‌توان تصور کرد جرائم مطبوعاتی همراه با سونیت باشد،

از این رو این رسیدگی خاص و افتراقی برای این جرائم در نظر گرفته است و آئین دادرسی خاصی از جمله حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی حاکم است.» در ادامه این بیانیه آمده است: «از دیگر مزایای شأن نزول هیئت منصفه مطبوعات و اعضای تشکیل‌دهنده آن پذیرش این حق برای مطبوعات است که در نظارت بر عملکرد مسئولان ملاحظاتی که اصل شفافیت را مخدوش می‌کند، کنار گذاشته و شجاعانه عملکرد مدیران و مسئولان نظام را زیر ذره‌بین خود رصد کنند و کارگزاران امور مردم نیز وظیفه خود بدانند که پاسخگوی نقدها و نظر‌های آنان باشند و خود را در برابر افکار عمومی که مطبوعات به عنوان مدعی العموم و رکن چهارم دموکراسی شناخته‌می‌شوند مسئول بدانند. اما از ترکیب اعضای انتخاب شده برای هیئت منصفه مطبوعات تهران چنین

استنباط و این نگرانی تداعی می‌شود که با مخدوش شدن نیت اصلی قانونگذار، در عمل این نهاد به جای نمایندگی افکار عمومی و حمایت از مطبوعات و رسانه‌های منتقد و آزاد عموماً به ابزار کنترل و محدودکننده آزادی بیان تبدیل شده و ترکیب اخیر این پیام را به اصحاب رسانه و اهل قلم و اندیشه می‌رساند که این هیئت نیز به مانند برخی نهادهای نظارتی در چارچوب حمایت از یک جریان فکری خاص و اقلیت نزدیک به هسته سخت قدرت انصاف می‌ورزد! ترکیب اعلام‌شده مضاف بر اینکه مخالف صریح قانون (ماده ۲ قانون هیئت منصفه) است، نشان می‌دهد نگاه حاکم بر این تصمیم نه تنها همسو با اقتضائات ضروری و تحولات کشور نیست



روند موجب تضعیف بیش از پیش همبستگی ملی خواهد شد و این باور را در مردم تقویت می‌کند که بخشی از حکومت خیر خود را بر خیر عموم ترجیح می‌دهد. «در بخش پایانی بیانیه می‌خوانیم: «دفتر سیاسی حزب همبستگی بدین وسیله نگرانی خود را از انحصارطلبی و فرمایشی شدن نهادهایی که باید حافظ شأن و شمای مردم‌سالاری و آزادی بیان باشند، ابراز داشته و معتقد است که دخالت در انتخاب افرادی که به صراحت قانون باید از بطن جامعه باشند، به تداوم و تعمیق شکاف میان حاکمیت و مردم منجر می‌شود و ترکیب جدید هیئت منصفه مطبوعات تهران که دلالت آشکاری از وابستگی به یک جریان خاص دارد گواه دیگری بر این مدعا است.»